امام علی(ع):
مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی، زیرا هر کسی گروهی را دوست بدارد، با آنان محشور می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن

وطن امروز

چگونه فشار اقتصادی ناشی از جنگ با ایران، پایگاه رأی ترامپ را در انتخابات کنگره فرسوده کرد؟

هرمز، گلوگاه انتخاباتی ترامپ



گروه اقتصادی: اواخر هفته گذشته ۳ اتفاق مهم در فاصله‌ای کوتاه از یکدیگر رخ داد: شکست سنگین جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، موضع‌گیری کم‌سابقه ترامپ و معاونش، جی‌دی ونس که جنگ علیه ایران را عامل اصلی این شکست معرفی کردند و کاهش قیمت جهانی نفت. بهای نفت برنت که طی ماه‌های گذشته زیر فشار جنگ و اختلال در عرضه انرژی افزایش یافته بود، در معاملات چهارشنبه با افت ۸,۷ درصدی به ۹۴ دلار رسید. بازار ظاهرا به این نتیجه رسیده که شکست سیاسی ترامپ، احتمال ادامه جنگ را کاهش می‌دهد.

این تحولات از یک نظر به‌درستی می‌تواند نشانه‌ای از تغییر محاسبات سیاسی واشنگتن تلقی شود. جنگی که قرار بود با تحمیل هزینه به ایران، موقعیت آمریکا را در منطقه تقویت کند، اکنون به یکی از عوامل شکست انتخاباتی حزب حاکم تبدیل شده است. در کشوری که قیمت بنزین و هزینه زندگی از مهم‌ترین دغدغه‌های رأی‌دهندگان محسوب می‌شود، آثار اقتصادی جنگ از میدان نبرد به صندوق‌های رأی رسید و برای تصمیم‌گیران آمریکایی هزینه سیاسی ایجاد کرد.

اما درست در همین نقطه، خطری جدی برای محاسبات اقتصادی ایران پدیدار می‌شود: اینکه کاهش قیمت نفت، شکست جمهوری‌خواهان و تغییر لحن مقام‌های آمریکایی، نشانه پایان قریب‌الوقوع جنگ اقتصادی و بازگشت مناسبات منطقه و جهان به شرایط گذشته تصور شود. ممکن است این تحولات راه را برای کاهش تنش و حتی دستیابی به توافقی سیاسی هموار کند اما پایان احتمالی درگیری نظامی با پایان پیامدهای اقتصادی آن یکسان نیست.

مساله اساسی ایران اکنون این نیست که چگونه می‌توان به اقتصاد پیش از جنگ بازگشت، بلکه باید به این اندیشید که در اقتصادی که جنگ در حال دگرگون‌کردن مناسبات آن است، چه جایگاهی می‌توان به دست آورد؟ پاسخ به این پرسش، سرنوشت بسیاری از تصمیمات امروز کشور را تعیین خواهد کرد.

■ ۳ زمان متفاوت

برای فهم آنچه در روزهای اخیر اتفاق افتاده، باید میان ۳ زمان متفاوت در سیاست و اقتصاد تمایز گذاشت. سیاست با سرعت خبرها و تصمیمات حرکت می‌کند، بازارهای مالی با سرعت انتظارات و اقتصاد واقعی با آهنگ تولید، سرمایه‌گذاری و بازسازی. این ۳ زمان همیشه با یکدیگر هماهنگ نیستند. اظهارنظر یک سیاستمدار می‌تواند ظرف چند دقیقه قیمت نفت را جابه‌جا کند. معامله‌گران در بازارهای جهانی منتظر پایان جنگ نمی‌مانند؛ آنها احتمال اتفاقات آینده را خریدوفروش می‌کنند. هنگامی که احتمال کاهش تنش افزایش می‌یابد، بخشی از مبلغی که به دلیل نگرانی از جنگ به قیمت نفت اضافه شده بود، از میان می‌رود. کاهش اخیر قیمت نیز تا حد زیادی حاصل همین تغییر انتظارات است.

در مقابل، پالایشگاهی که در جنگ آسیب دیده، با یک بیانیه سیاسی بازسازی نمی‌شود، کشتی‌هایی که مسیرهای تجاری خود را تغییر داده‌اند، یک‌شبه به خطوط سابق بازنمی‌گردند و شرکت‌های بیمه نیز صرف انتشار خبر مذاکره، خطرات منطقه را از محاسبات خود حذف نمی‌کنند. بنگاهی که ماه‌ها به دلیل کمبود مواد اولیه تولیدش را کاهش داده یا سرمایه‌گذاری که تصمیم خود را به تعویق انداخته، برای بازگشت به شرایط عادی به زمان و اطمینان نیاز دارد.

از همین رو، افت قیمت نفت را نباید به تغییر سیاست‌های اقتصاد جنگی ماه‌های اخیر تعبیر کرد. حتی اگر مذاکرات به توافقی معتبر منتهی شود، بازسازی اقتصاد انرژی و تجارت منطقه به فرآیندی طولانی‌تر نیاز خواهد داشت.

■ زخمی که زیر قیمت نفت پنهان است

گزارش‌های تازه آژانس بین‌المللی انرژی تصویر روشنی از این فاصله ارائه می‌کنند. بر اساس گزارش ماه گذشته این نهاد، با وجود بهبود نسبی صادرات نفت خام خلیج فارس، تجارت فرآورده‌های نفتی همچنان به‌شدت آسیب‌دیده است. صادرات فرآورده‌های پالایش شده منطقه در اوایل مهر به حدود ۱,۹ میلیون بشکه در روز رسید، در حالی که پیش از جنگ حدود ۴,۷ میلیون بشکه در روز بود. صادرات گاز مایع نفتی نیز از حدود ۱,۵ میلیون بشکه به ۶۷۰ هزار بشکه در روز کاهش یافت.

اهمیت این ارقام زمانی روشن می‌شود که تفاوت نفت خام و فرآورده‌های آن را در نظر بگیریم. نفت خام ماده اولیه‌ای است که باید در پالایشگاه به بنزین، گازوئیل، سوخت هواپیما و دیگر محصولات تبدیل شود. اگر عرضه نفت خام افزایش یابد اما ظرفیت پالایش یا صادرات فرآورده‌ها همچنان محدود باشد، نتیجه لزوما کاهش متناسب قیمت سوخت مصرفی مردم و صنایع نخواهد بود.

گازوئیل نمونه گویایی است. این سوخت در حمل‌ونقل کالا، کشاورزی، فعالیت‌های معدنی، ماشین‌آلات صنعتی و بسیاری از بخش‌های تولیدی نقشی اساسی دارد. آژانس بین‌المللی انرژی گزارش داده قیمت عمده‌فروشی گازوئیل در اوایل مهر در برخی بازارها از بشکه‌ای ۲۰۰ دلار عبور کرد. این نهاد همچنین پیش‌بینی کرد با وجود بهبود احتمالی عرضه در ابتدای سال ۲۰۲۷، کمبود انباشته‌شده طی سال ۲۰۲۶ می‌تواند بازار گازوئیل را تا بخش قابل‌توجهی از سال آینده تحت فشار نگه دارد.

این یعنی ممکن است نفت ارزان شود اما هزینه حمل یک محموله گندم، تولید یک کالا یا فعالیت یک کارخانه همچنان بالا بماند. کاهش قیمت نفت خام نیز به‌سرعت به کاهش هزینه زندگی تبدیل نمی‌شود. در حقیقت، بخشی از آثار جنگ پس از فروکش‌کردن بحران قیمت نفت آشکار خواهد شد.

■ گاز در انتظار سال‌های آینده

بازار گاز طبیعی نیز با مساله‌ای مشابه اما عمیق‌تر مواجه است. در گزارش امنیت جهانی گاز ۲۰۲۶، آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده عرضه جهانی گاز طبیعی مایع در سال جاری حدود ۳ درصد کاهش یابد. این گزارش همچنین برآورد می‌کند مجموع کاهش عرضه گاز مایع در فاصله سال‌های ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۰، با احتساب اختلالات جاری و آثار بلندمدت آسیب زیرساخت‌ها، به حدود ۱۵۰ میلیارد مترمکعب برسد.

بخشی از این کاهش به آسیب تأسیسات گازی منطقه، از جمله مجموعه عظیم رأس‌لفان قطر مربوط می‌شود. بازسازی چنین زیرساخت‌هایی مستلزم تجهیزات تخصصی، سرمایه‌گذاری سنگین و زمان است. کارخانه تولید گاز مایع با میدان نفتی تفاوت دارد. توقف یا آسیب دیدن زنجیره پیچیده تولید، سرمایش، ذخیره‌سازی و بارگیری آن می‌تواند آثار چندساله بر عرضه داشته باشد.

گاز در تولید برق، صنایع پتروشیمی، کود شیمیایی و بسیاری از فعالیت‌های صنعتی استفاده می‌شود. گران‌شدن یا کمبود آن به‌تدریج بر هزینه تولید و قیمت محصولات اثر می‌گذارد. حتی اگر کشورهای مصرف‌کننده بتوانند منابع جایگزین پیدا کنند، تغییر قراردادها، ساخت زیرساخت‌های جدید و اصلاح شبکه‌های انتقال زمان‌بر خواهد بود.

بنابراین اقتصاد جهانی با بحرانی روبه‌رو است که آثار آن در دوره پس از جنگ نیز ادامه می‌یابد. بازار نفت شاید زودتر آرام بگیرد اما بازار گاز، فرآورده‌ها و بسیاری از صنایع وابسته همچنان به ترمیم نیاز خواهند داشت.

■ پایان جنگ و آغاز هزینه‌ها

جنگ منطقه‌ای که آمریکا شعله‌ور کرده، در محاسبات اقتصادی کشورها تغییری اساسی ایجاد کرده است. پیش از جنگ، بسیاری از دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ بر این فرض سرمایه‌گذاری می‌کردند که مسیرهای اصلی صادرات انرژی در خلیج فارس، با وجود تنش‌های سیاسی، در مجموع قابل اتکا باقی خواهند ماند. جنگ نشان داد این فرض تا چه اندازه می‌تواند شکننده باشد.

از همین رو، کشورهای منطقه به بازنگری در مسیرهای صادرات، ذخایر راهبردی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل رو آورده‌اند. عربستان سعودی تلاش کرده نقش خط لوله شرق به غرب را در انتقال نفت به دریای سرخ افزایش دهد و امارات متحده عربی نیز از ظرفیت مسیر حبشان به فجیره برای کاهش وابستگی به عبور نفت از هرمز استفاده می‌کند. چنین اقداماتی پیش از جنگ نیز انجام می‌شد اما تجربه ماه‌های گذشته اهمیت آنها را در محاسبات امنیت اقتصادی افزایش داده است.

این تغییرات با پایان جنگ متوقف نخواهند شد. کشوری که میلیاردها دلار برای ایجاد مسیر جایگزین سرمایه‌گذاری کرده، پس از برقراری صلح آن را کنار نمی‌گذارد. شرکت کشتیرانی نیز که برای کاهش خطرات، شبکه حمل‌ونقل خود را تغییر داده، هنگام بازگشت به مسیر قبلی درباره هزینه بیمه، امنیت و احتمال تکرار بحران محاسبه خواهد کرد.

بانک جهانی در گزارش ماه گذشته خود هشدار داد آسیب زیرساخت‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری و فرسایش منابع مالی دولت‌ها می‌تواند پیامدهای جنگ را برای مدت طولانی حفظ کند. از این منظر، حتی پایان موفق درگیری نیز به معنای احیای خودکار اقتصاد منطقه نخواهد بود. آنچه در حال تغییر است، مجموعه تصمیمات بلندمدت کشورها درباره امنیت، تجارت و سرمایه‌گذاری است.

■ شکست واشنگتن و محدودیت‌های آن

شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا اتفاقی کم‌اهمیت نیست. دموکرات‌ها توانسته‌اند کنترل مجلس نمایندگان و سنا را به دست گیرند و این تحول می‌تواند بر توان دولت ترامپ برای ادامه یا گسترش جنگ تأثیر بگذارد. در نظام سیاسی آمریکا، کنگره در بودجه، نظارت بر دولت و تصمیمات مرتبط با جنگ نقش مهمی دارد.

بیانیه جی‌دی ونس در روز اعلام نتیجه انتخابات نیز از همین منظر قابل توجه است. معاون رئیس‌جمهور آمریکا آشکارا اعلام کرد دلیل شکست جمهوری‌خواهان، جنگ علیه ایران بوده است. او در توضیح مطالبات رأی‌دهندگان ناراضی، پایان جنگ، مهار هزینه زندگی، اولویت‌دادن به منافع آمریکا و بازنگری در مناسبات آمریکا با اسرائیل را مطرح کرد. اینکه یکی از عالی‌ترین مقام‌های دولت آمریکا چنین ارزیابی صریحی از جنگ ارائه می‌کند، نشانه افزایش هزینه سیاسی آن در درون ساختار قدرت آمریکاست.

با این حال، نباید از این تحول نتیجه‌ای قطعی گرفت. نخست اینکه ونس در حال سخن‌گفتن با مخاطبان داخلی آمریکاست و مواضع او را باید در زمینه رقابت‌های آینده حزب جمهوری‌خواه نیز فهمید. دوم اینکه مخالفت با ادامه جنگ الزاما به معنای پذیرش مطالبات ایران نیست. ممکن است گروه‌های مختلف سیاسی آمریکا درباره ضرورت پایان درگیری توافق داشته باشند اما همچنان بر سر تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای، مناسبات منطقه‌ای و شیوه اعمال فشار بر تهران اختلاف چندانی نداشته باشند.

افزون بر این، ترامپ با وجود پذیرش تأثیر جنگ بر شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان، همچنان از اصل تصمیم خود دفاع کرده است. تغییر ترکیب کنگره می‌تواند هزینه ادامه جنگ را افزایش دهد اما به‌تنهایی امکان تصمیمات پرخطر را از رئیس‌جمهور سلب نمی‌کند. از این رو، ایران باید میان تضعیف موقعیت سیاسی دولت آمریکا و تغییر قطعی راهبرد آن تمایز بگذارد.

■ فرصت مذاکره و دام انتظار

البته این تحلیل به معنای کم‌اهمیت دانستن دیپلماسی نیست. کاهش تنش، پایان درگیری نظامی، رفع تحریم‌های اقتصادی و بازگشت مناسبات تجاری می‌تواند دستاوردهایی بسیار ارزشمند برای ایران باشد. اقتصاد کشور برای افزایش سرمایه‌گذاری، کاهش هزینه مبادله و بهبود معیشت مردم به محیطی باثبات‌تر نیاز دارد. هر فرصتی که بتواند این هدف را با حفظ منافع و امنیت ملی تأمین کند، شایسته بررسی جدی است.

مساله از زمانی آغاز می‌شود که امید به گشایش دیپلماتیک، جای تصمیم‌گیری اقتصادی را بگیرد. تجربه اقتصاد ایران نشان داده گره زدن سرمایه‌گذاری، تولید و اصلاح ساختارها به انتظار نتیجه مذاکرات، می‌تواند کشور را در دوره‌های طولانی بلاتکلیفی نگه دارد؛ بنگاه‌ها سرمایه‌گذاری را عقب می‌اندازند، سیاست‌گذار تصمیمات دشوار را به آینده می‌سپارد و اقتصاد در انتظار خبری می‌ماند که زمان و نتیجه آن در اختیار خودش نیست.

برای پرهیز از این وضعیت، باید دیپلماسی و بازسازی قدرت اقتصادی همزمان پیش برود. توافق احتمالی می‌تواند هزینه حرکت را کاهش دهد اما مسیر حرکت باید مستقل از نتیجه آن مشخص باشد. کشوری که برنامه اقتصادی روشنی دارد، در مذاکرات نیز از موقعیت مناسب‌تری برخوردار خواهد بود، زیرا طرف مقابل می‌داند آینده آن کشور به یک تصمیم خارجی وابسته نمانده است.

در حقیقت، فرصت تازه سیاسی باید برای سرعت بخشیدن به برنامه‌های اقتصادی ایران به کار گرفته شود. کاهش فشار خارجی زمانی بیشترین فایده را خواهد داشت که اقتصاد داخلی از پیش برای استفاده از آن آماده شده باشد.

■ بازآرایی جغرافیای تجارت

جنگ اخیر همچنین فرصتی برای بازنگری در جغرافیای تجارت ایران فراهم کرده است. بخش مهمی از مناسبات بازرگانی کشور طی دهه‌های گذشته زیر فشار تحریم‌ها و محدودیت‌های بانکی شکل گرفته و همین مساله، مسیرهای تجاری را در بسیاری از موارد پرهزینه و شکننده کرده است.

در نظم اقتصادی آینده، اهمیت کشورها تنها به حجم منابع طبیعی آنها وابسته نخواهد بود. کشوری که بتواند کالا، انرژی، سرمایه و خدمات را با هزینه کمتر و اطمینان بیشتر میان بازارهای بزرگ جابه‌جا کند، از جایگاهی راهبردی برخوردار می‌شود. ایران از نظر جغرافیایی ظرفیت ارتباط میان خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، ترکیه و شبه قاره هند را دارد؛ ظرفیتی که هنوز بخش مهمی از آن به درآمد پایدار اقتصادی تبدیل نشده است.

توسعه مسیر شمال به جنوب، تقویت بنادر چابهار و جاسک، تکمیل پیوندهای ریلی و جاده‌ای، گسترش تجارت مرزی و ایجاد شبکه‌های مطمئن حمل‌ونقل می‌تواند بخشی از این ظرفیت را فعال کند. با این حال، ساخت بندر و راه‌آهن به تنهایی کافی نیست. ترانزیت زمانی رونق می‌گیرد که صاحب کالا از زمان تحویل، هزینه حمل، مقررات گمرکی و امکان انتقال پول اطمینان داشته باشد.

به همین دلیل، تغییر راهبرد تجاری ایران باید با اصلاح تشریفات گمرکی، کاهش توقف کالا در مرزها، توسعه خدمات بیمه و حمل‌ونقل و ایجاد قراردادهای بلندمدت با شرکای تجاری همراه شود. مزیت جغرافیایی یک امکان طبیعی است. تبدیل آن به قدرت اقتصادی به تصمیم، سرمایه‌گذاری و مدیریت نیاز دارد.

■ چین و معادله آینده

در میان بازیگران اقتصاد جهانی، چین برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. این کشور یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان است و امنیت مسیرهای تأمین نفت و گاز برای اقتصاد صنعتی آن مساله‌ای حیاتی محسوب می‌شود. به همین دلیل، تحولات خلیج فارس و تنگه هرمز در محاسبات راهبردی پکن جایگاه مهمی دارد.

وزارت خارجه چین در موضع‌گیری اخیر خود ضمن حمایت از بازگشت ایران و آمریکا به گفت‌وگو، بر ضرورت عادی شدن عبور ایمن از تنگه هرمز تأکید کرده است. این موضع نشان می‌دهد چین خواهان کاهش خطرات و حفظ جریان پایدار تجارت است. مناسبات راهبردی ایران و چین زمانی عمیق‌تر می‌شود که بر منافع اقتصادی روشن و متقابل استوار باشد. همکاری در توسعه زیرساخت‌های انرژی، سرمایه‌گذاری در پالایش و پتروشیمی، گسترش مسیرهای ترانزیتی، توسعه ظرفیت‌های صنعتی و ایجاد سازوکارهای مطمئن تسویه تجاری می‌تواند زمینه این پیوند را فراهم کند.

ایران باید در گفت‌وگو با چین، تصویری مشخص از نقش آینده خود در اقتصاد منطقه ارائه دهد. اینکه چه مقدار انرژی قابل عرضه دارد، چه مسیرهایی را می‌تواند توسعه دهد، چه زیرساخت‌هایی برای سرمایه‌گذاری آماده‌اند و چگونه می‌تواند هزینه تجارت چین با منطقه را کاهش دهد، همگی تعیین‌کننده است. هر اندازه پاسخ ایران به این پرسش‌ها دقیق‌تر و اجرایی‌تر باشد، قدرت چانه‌زنی آن افزایش خواهد یافت.

